

قدرت و موفقیت بی‌رقیب ملوک هرموز از اوایل قرن هشتم تا اوایل قرن دهم امتداد یافت. در پایان این دوران هرچند کار ملوک هرموز به آخر نرسید، اما به دلیل تسلط پرتغالیان عملاً جز اسمی از آنان باقی نماند. در این سه قرن اگرچه قدرت‌گیری آل مظفر، تیموریان و سپس ترکمنان قدرت ملوک هرموز را در نواحی ساحلی جنوب ایران با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه ساخت، اما در اقتدار و تسلط بی‌بدیل دریایی آن خللی پدید نیامد. در نتیجه در این سه قرن از عوامل مهم تأثیرگذار در تحولات نواحی جنوبی ایران در عرصه سیاست، اقتصاد (تجارت) و امور نظامی، دولت هرموز بوده است. به خصوص در قرن هشتم که این دولت تجارت پیشه دریانورد از ثروت و رونق بسیار برخوردار شد. این دوران که با سراسر دوره زندگی حافظ شیرازی انطباق دارد، موجب شده است اشاراتی در خصوص ملوک هرموز در دیوان وی انعکاس یابد. از جمله واژه «پادشاه بحر» است که حافظ با آن ملوک هرموز معاصر خویش را مورد خطاب قرار داده و این مقاله در صدد بررسی میزان انطباق این عنوان با موفقیت ملوک هرموز در عصر حافظ است.

چنان که گفته شد زمینه اصلی قدرت‌گیری ملوک هرموز بهره‌گیری از خلاء ناشی از اعتراض ملوک بنی قیصر به دست سلغریان بود. سلغریان که بخش اعظم فارس را در اختیار داشتند در شرایطی که با فشار مغولان از بیرون ایالت فارس، خطر شبانکاران از درون ایالت و نیز تهدیدات قراختاییان کرمان و ملوک لر روبه‌رو بودند، خیلی زود دریافتند در غیاب دولت دریایی بنی قیصر قادر نیستند خلیج فارس را تحت امر خود داشته باشند، لذا خیلی زود متوسل به ملوک هرموز شدند که به تدریج مراحل قدرتی را با فاصله گرفتن از قراختاییان کرمان طی می‌کردند. اما ملوک هرموز به نحوی شتاب‌زاده حذف تمام عیار تسلط سلغریان بر دریا را در برنامه خویش قرار دادند و رشته وقایعی را موجب شدند که از نتایج آن شکل‌گیری قدرت «خاندان طیبی» به عنوان عوامل سلغریان در کیش بود. خاندان طیبی در اواخر قرن هفتم در شرایطی که دولت سلغریان با سرعت طریق اضمحلال را به دلیل افزایش سلطه مغولان بر فارس می‌پیمود، آوازه بلندی یافت و عنوان «ملک‌البحر» بر رؤسای این خاندان اطلاق گردید. اما اقتدار آنان بدون وقفه از جانب ملوک هرموز در تهدید بود. موقعیت ملوک هرموز که در اصل بندری در سواحل کرمان و تقریباً در نزدیکی میناب کنونی بوده است، از نظر تدارک مایحتاج ضروری زندگی و تجارت دریایی و نیز دسترسی به خطوط ارتباطی هند و آفریقا مناسب‌تر بود. ملوک هرموز در شرایطی که ضعف روبه‌تزايد

قراختاییان کرمان را از مداخله در امور تجارت دریایی باز می‌داشت، بر سواحل مکران مستولی شدند و سپس در اوایل قرن هفتم با استفاده از حمله‌ای غافلگیرانه توانستند خاندان طیبی را منقرض کنند و جزایر و سواحل را که در قلمرو آنان بود، به تصرف درآورند. این واقعه در زمان اولجایتو (۷۱۶ - ۷۰۴ق) رخ داد. بدین ترتیب ملوک هرموز قدرتی بی‌نظیر و بدون رقیب در خلیج فارس و دریای مکران به دست آوردند. صید و تجارت مروارید، تجارت چین و هند و افریقا با ایران و نواحی اطراف آن همگی در دست ملوک هرموز قرار گرفت. سراسر سواحل و جزایر خلیج فارس نیز تحت امر آنان درآمد. فروپاشی دولت سلغریان فارس و قراختاییان و نیز سقوط ناگهانی دولت ایلخانی در سال ۷۳۶ هـ ق و در پی آن درگیری‌های طولانی آل اینجو با آل مظفریان برای تسلط بر فارس همگی محیط مساعدی را برای استقلال و اقتدار ملوک هرموز فراهم آورد که به خوبی نیز از آن استفاده کردند. این شرایط تا سال ۷۵۴ هـ ق که آل مظفر سراسر فارس و کرمان را به تصرف خویش در آوردند، ادامه یافت. از این زمان هرچند قدرت یکپارچه و بسیار آل مظفر ملوک هرموز را تا حدودی به تمکین و تبعیت وادار ساخت، اما از قدرت دریایی و موقعیت تجاری آنان چیزی نکاست. در همین دوره است که حافظ (تولد اوایل قرن هشتم، فوت ۷۹۲ هـ) با دو تن از پادشاهان هرموز به نام‌های قطب‌الدین تهمتن (حکومت حدود ۷۵۸ - ۷۱۶ هـ) و توران شاه (۷۸۸ - ۷۵۸ هـ) معاصر بوده و روابطی با آنها داشته است. بازتاب این رابطه و هواخواهی را در بعضی از اشعار حافظ می‌توان مشاهده کرد. از جمله در غزلی که مطلع آن:

آن که پامال جفا کرد چو خاک راهم خاک می‌بوسم و عذر قدمش می‌خواهم

به توران شاه پسر قطب‌الدین تهمتن پادشاه هرموز اشاره می‌کند.

خوشم آمد که سحر خسرو خاور می‌گفت: با همه پادشهی بنده توران شاهم

خانلری متذکر می‌شود که در یکی از نسخی که برای تصحیح دیوان حافظ استفاده کرده به

جای «با همه پادشهی بنده» عبارت «با همه سلطنتی بنده» آمده است (ص ۲۷۳).

از آن جا که بعضی این توران شاه را خواجه جلال‌الدین تورانشاه وزیر شاه شجاع که از ۷۶۶ تا

۷۸۶ وزارت کرده است، می‌دانند باید گفت که این نظر صحیح نیست. حافظ در بعضی از اشعار خود

که به توران‌شاه وزیر پرداخته و از او با عنوان خواجه جلال‌الدین یا تذکر لقب خواجه در کنار نام

توران‌شاه اشاره کرده است:

ای صبا بندگی خواجه جلال‌الدین کن که جهان پر سمن و سوسن آزاده کنی

و:

تو بدین نازکی و سرکشی ای شمع چگل لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی

و نیز:

تو دم فقر ندانی زدن از دست مده مسند خواجگی و مجلس توران شاهی

به علاوه به کار بردن عبارت پادشهی یا «سلطنتی» در همان شعر نشان می‌دهد که حافظ اشاره به یک پادشاه دارد و پرواضح است که منظور تورانشاه از ملوک هرموز است.

حافظ در قطعه‌ای که در شش نسخه خطی دیوان نیز نقل شده به شاه هرموز اشاره می‌کند.

دل منه ای مرد بخرد بر سخای عمر و زید کس نمی‌داند که کارش از کجا خواهد گشاد

رو توکل کن نمی‌دانی که نوک کلک من نقش هر صورت که زد نقشی دگر بیرون فتاد

شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد

کار شاهان این چنین باشد تو ای حافظ مرنج داور روزی رسان توفیق و نصر نشان دهاد

هر چند در این قطعه شاه هرموز اشاره به قطب‌الدین با پسرش توران شاه دارد که معاصر با حافظ بوده‌اند، اما نمی‌توان دانست که منظور کدام یک از آنهاست، اما به استناد این شعر گفته شده که حافظ سفری به هرموز داشته و در مسیر خود پس از آن که از هرموز چند منزل دور شده شاه هرموز از حضور حافظ مطلع می‌شود، لذا تأسّف می‌خورده و برایش هدایایی ارسال می‌کند. مشهور است که این بیت مربوط به آن سفر بوده است:

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

اما مهم‌تر از همه غزلی است که حافظ در آن به «پادشاه بحر» اشاره دارد:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم

دلبر! بنده نوازیت که آموخت بگو که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

ای نسیم سحری بندگی من برسان که فراموش مکن وقت دعای سحرم

راه خلوتگه خاصم بنما تا پس از این می خورم با تو و دیگر غم دنیا نخورم

خرّم آن روز کز این مرحله ببربندم رخت وز سر کوی تو پرسند رقیقان خبرم

حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل دیده دریا کنم از اشک و در او غوطه خورم
 پایه نظم بلند است و جهانگیر بگو تا کند پادشاه بحر دهان پر گهرم
 حافظ در این غزل از سفر و مشکلات آن سخن گفته و برای فایق آمدن بر مشکلات آن طلب همت کرده است. سرانجام نیز پادشاه بحر را مخاطب قرار داده است. بعضی از نسخ دیوان به جای «پادشاه بحر» نوشته‌اند «پادشاه دهر» اما معمول همان پادشاه بحر است.

خانلری بر این باور است که منظور از پادشاه بحر «غیاث الدین محمد شاه دوم (۷۵۲-۷۲۵ هـ) از سلاطین تغلقیه دهلی است. او در توضیح مبسوطی در این خصوص می‌نویسد:

«یک روایت مشهور درباره سفر حافظ به هندوستان هست که ادوارد براون (گویا به نقل از شبلی نعمانی) نقل کرده و از سلطانی به نام محمود شاه بهمنی دکنی به عنوان سلطان دعوت کننده حافظ نام برده است، اما در میان سلاطین بهمنی دکن شمالی تنها یک نفر را با نام محمود با لقب غیاث الدین می‌شناسیم که یک قرن و نیم پس از حافظ سلطنت کرده است (۹۴۶-۹۴۰ هـ). شبلی نعمانی (به نظر ادوارد براون) از سلطان دیگری نیز نام می‌برد که حافظ را به هندوستان دعوت کرده است و او سلطان غیاث الدین اعظم شاه ابن سکندر شاه است، اما این سلطان در سال ۷۹۲ هـ یعنی همان سال وفات حافظ به سلطنت رسیده و فرصت دعوت حافظ را نداشته است. اما از میان سلاطین تغلقیه دهلی سه نفر را به لقب غیاث الدین می‌شناسیم. یکی غیاث الدین تغلق شاه اول (۷۲۵-۷۲۰ هـ)، دیگر غیاث الدین محمد شاه دوم (۷۵۲-۷۲۵ هـ) و سوم غیاث الدین تغلق شاه دوم (۷۹۱-۷۹۰ هـ). از این سه نفر تنها دومی یعنی غیاث الدین محمد شاه است که دوران سلطنتش با قسمتی از دوره زندگی حافظ مقارن بوده است. درباره این سلطان می‌نویسند که در زبان و ادب فارسی و علوم، محقق نامور بود و می‌کوشید که با کشورهای دیگر اسلامی نیز رابطه داشته باشد... این پادشاه بحر نمی‌تواند جز به سلطان هند اطلاق شده باشد زیرا که اگر چه از شاه هرموز هم در دیوان حافظ ذکری هست، اما او پادشاه بحر خوانده نشده است» (خانلری، دیوان حافظ صص ۱۱۹۵-۱۱۹۳). در خصوص سفر حافظ به هند از طریق هرموز غزل دیگری نیز وجود دارد که بسیکار مشهور است:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود این بحث با ثلاثه غساله می‌رود
 می‌ده که نو عروس چمن حد حسن یافت کار این زمان ز صفت دلاله می‌رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند	زاین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
طی مکان بین و زمان در سلوک شعر	کاین طفل یکشبه ره یکساله می‌رود
آن چشم جادوانه عابر فریب بین	کش کاروان سحر ز دنباله می‌رود
از ره مرو به عشوه دنیا که این عجز	مکاره می‌نشیند و محتاله می‌رود
باد بهار می‌وزد از گلستان شاه	و ز زاله بساده در قدح لاله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث الدین	غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود

بایستی توجه داشت که هم روزگار حافظ چندین غیاث الدین در نواحی مختلف هند حکومت کرده‌اند. اما اطلاق پادشاه بحر به آنها مستندی ندارد. شخص مورد اشاره خانلری محمد دوم جونابن تغلق غیاث الدین ادلوغ خان حاکم تغلقیه از سلاطین دهلی است که در ۷۲۵ هـ.ق. بر تخت نشست و در ۲۸ محرم ۷۵۲ در گذشته است. خانلری به این نکته توجه نکرده است که سلاطین تغلقیه اساساً فرمانروایان نواحی داخلی و بیشتر در شمال هند بوده‌اند و اصولاً قدرتی در دریا نداشته‌اند. لذا اطلاق پادشاه بحر برای آنها امکان ندارد. از طرف دیگر در میان سلاطین بنگاله نیز چندین غیاث‌الدین وجود دارد که با مضمون بیت سوم انطباق دارد. در روزگار حافظ غیاث الدین بهادر بوراشاه در بنگاله شرقی حکومت کرده و سپس غیاث الدین بهادر از ۷۱۹ هـ در تمامی بنگاله به حکومت رسید، اما از سال ۷۲۳ اوضاع بنگاله ناپسامان شد و در نواحی مختلف آن حکام مقتدری به قدرت دست یافتند؛ هر چند غیاث الدین همچنان بخشی از قدرت خود را حفظ کرده بود. بایستی توجه داشت که غیاث الدین مذکور از گروه بنی‌بلبان سلاطین بنگال است و این سلاطین بلبان مشهور است که پیرو مشایخ صوفیه لار بوده‌اند. حلقه اتصال آنها نیز ملوک هرموز بوده‌اند. در زمان حافظ به ترتیب کالیجار (۷۲۳ - ۷۲۱ هـ)، سیف الدین (۷۷۵ - ۷۷۳ هـ) و علاءالملک گرگین شاه (۷۸۹ - ۷۷۵ هـ) از خاندان میلادیان در لار حکومت کرده‌اند. رابطه میان میلادیان یا پادشاهان هرموز هم از طریق تجارت و هم خانقاهای صوفیه برقرار بود و این رابطه تا بنگال نیز کشیده شد. در اوایل قرن نهم که شاهرخ تیموری سفیری به بنگال فرستاد از طریق لار و هرموز این سفر صورت گرفت. به هر حال این غیاث الدین مذکور در شعر حافظ را باید از سلاطین بلبان بنگال دانست نه تغلقیه دهلی، به علاوه ناآرامی‌های نیمه اول قرن هشتم که طی آن درگیری درونی خاندان آل اینجو یعنی میان مسعود شاه و برادرش شیخ ابواسحاق در جریان بود و سپس مبدل به جدال

شیخ ابواسحق با امیر مبارزالدین محمد مظفری شد، می‌تواند مبین شرایطی باشد که ترک فارس و عزیمت به هند توسط حافظ را توجیه کند. این که حافظ در یکی از اشعارش از شاه یزد و شاه هرموز سخن می‌گوید آن هم در شرایطی که شاه یزد امیر مبارزالدین بوده، ممکن است اشاره به شرایطی داشته باشد که در هنگام سفر حافظ به شبانکاره در همسایگی یزد در دهه سوم سده هشتم در کار بوده است. آن هنگام شبانکارگان بسیار ضعیف شده بودند. شاه یزد در صدد توسعه قلمرو خود بوده و در همان حال ملوک هرموز که خاندان طیبی را منقرض کرده بودند، در صدد بودند رابطه دیرین فرمانروایان کیش با شبانکارگان را به نفع خود برقرار سازند. این احوال با روزگار جوانی حافظ و اقتضای سفر دریا آن هم در شرایطی که به واسطه تسلط جلال‌الدین مسعود شاه اینجو بر فارس، برادرش شیخ ابواسحق و هم بزم او حافظ از شیراز رانده شده و پناهنده شبانکاره شده بودند، بیشتر انطباق دارد.

حافظ در دو موضع دیگر نیز به قضیه سفر هندوستان اشاره کرده است:

من کز وطن سفر نگزیدم به عزم خویش	در عشق دیدن تو هواخواه غربتم
دریا و کوه در ره و من، خسته و ضعیف	ای خضری خجسته مدد ده به همتم
دورم به صورت از در دولت سرای دوست	لیکن به جان و دل ز مقیمان حضرتم
حافظ به پیش چشم تو خواهد سپرد جان	در این خیالم از بدهد عمر مهلتم

و نیز در غزلی دیگر:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در آن درج است	کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد
بس آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود	غلط گفتم که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد

این اشعار اشاره به داستان معروف سفر حافظ به هرموز به قصد هندوستان و طوفانی شدن دریا و انصراف او از بیم جان دارد. لذا حضور شاعر در قلمرو ملوک هرموز مدح آنان مشخص است و آن‌جا که سلطانی از هند را مخاطب می‌سازد نیز وضوح تمام دارد.

اطلاق پادشاه بحر به ملوک هرموز در عصر حافظ را با توجه به شرایط و موقعیت تجاری و دریایی هرموز نیز می‌توان دریافت. این بطوطه که در نیمه اول قرن هشتم یعنی دوره مورد بحث ما از هرموز دیدن کرده است، از بازرگانی و تجارت بی‌نظیر آن سخن می‌گوید. او توصیفی از هرموز و کثرت کشتی‌ها و تجار و کالاهای تجاری آن به دست می‌دهد که در مورد هیچ بندری چنین سخن

نگفته است. به نوشته او مال التجاره‌های هند از هرموز به عراق عرب و عجم و خراسان حمل می‌شده و همواره تعداد زیادی کشتی در لنگرگاه آن بوده است. عبدالرزاق سمرقندی صاحب اثر معروف مطلع سعدین نیز که در قرن نهم کتاب خود را نوشته، از رونق تجاری و تسلط بی‌نظیر هرموز بر سواحل و جزایر اطراف و قدرت دریایی آن سخن می‌گوید. حمدالله مستوفی مؤلف کتاب پر ارزش نزهة القلوب نیز از موقعیت ممتاز هرموز در قرن هشتم سخن به میان آورده است. کلیه منابع تاریخ فارس و کرمان چون تاریخ و صاف، تاریخ آل مظفر نوشته محمود کتبی، تاریخ شاهی قراختیایان، سمط‌العلی، نسائم الاسحار و مجمع الانساب شبانکاره‌ای همگی از دولت دریانورد هرموز یا عظمت و ذکر رونق و شوکت فراوان آن مطالبی را نقل کرده‌اند که ذکر آنها موجب تطویل است. در آن هنگام ملوک هرموز تمامی سواحل و جزایر را در تصرف خود داشتند و تجارت میان ایران و چین و هند و آفریقا و نیز صد مروارید را در قبضه تصرف خود داشتند. چنان که پیش از این نیز تذکر داده شد، آنان جایگزین قدرت و مقام خاندان طیبی شده بودند که لقب ملک البحر داشتند. لذا عنوان پادشاه بحر برای ملوک هرموز صورت فارسی ملک البحر است و با شرایط و موقعیت دولت هرموز کاملاً انطباق دارد.

منابع و مأخذ:

۱. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، کتابخانه زوار، تهران، ۱۳۲۰ هـ.ش.
۲. دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۳. استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۴. زامیاور، نسب نامه خلفا و شهر باران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه دکتر محمد جواد مشکور، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۶.
۵. استانلی لین پول، بار تولد، خلیل ادهم و دیگران، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، مترجم صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۰.

۶. ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.

۷. فضل الله عبدالله شیرازی، وصاف الحضرة، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار (تاریخ و صاف)، انتشارات کتابخانه سینا و کتابخانه جعفری، تهران، ۱۳۳۸، براساس چاپ بمبئی.

۸. ناصرالدین منشی، کرمانی، سبط العلی للحضرة العلیاء، در تاریخ قراختایان کرمان، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.

۹. فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، به تصحیح محمود فرخ، کتابفروشی باستان، بی تا، بی جا.

۱۰. محمدبن علی بن محمد، شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۱۱. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه) ترجمه دکتر محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹.

۱۲. تاریخ شاهی قراختایان کرمان، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵.

۱۳. معین‌الدین، نظیری منتخب التواریخ معینی، به تصحیح ژان اوین، ناشر کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۶.

۱۴. مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.

۱۵. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۳.

۱۶. محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، کتابفروشی ابن سینا، تهران ۱۳۳۵.